

## رابطه میان هوش و خلاقیت در کودکان سرآمد و غیر سرآمد

نسبیه غریب زاده

کارشناسی آموزش ابتدایی و کارشناسی ارشد حسابداری، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی

[nasibehgharibzadeh2020@gmail.com](mailto:nasibehgharibzadeh2020@gmail.com)

### چکیده

از دیرباز به رابطه متقابل میان هوش و خلاقیت اشاره شده است. با این حال، هیچ توافقی در مورد نحوه ارتباط این دو سازه مجزا وجود ندارد. در مطالعه حاضر به منظور تبیین این مسئله، رابطه میان هوش و خلاقیت با استفاده از مقیاس های WISC-IV و EPOC (ارزیابی خلاقیت بالقوه) در 158 کودک، شامل 60 کودک سرآمد ( با هوشبهر بالای 130) و 98 کودک غیر سرآمد ( با هوشبهر کمتر از 130) مورد مطالعه قرار گرفته است. بین خلاقیت و هوش همبستگی ضعیفی مشاهده شد. با این حال، کودکان توانمند در حوزه هوش کلامی ( شاخص درک مطلب کلامی  $\leq 130$ ) در مقیاس EPOC و در تکالیف کلامی به نحو معنی داری نمرات بالاتری کسب کردند. افزون بر این، این تاثیر آستانه ای تنها در همبستگی میان تفکر یکپارچه کلامی و استدلال ادراکی و یا سرعت پردازش مشاهده شد. بنابراین یافته های این مطالعه حاکی از آن است که تاثیر آستانه ای وابسته به نوع فرآیند دخیل در ابراز خلاقیت ( تفکر واگرا یا همگرا)، حوزه خلاقیت (کلامی یا نموداری) و مولفه های هوش می باشد. روی هم رفته، این نتایج نشان می دهد باید سرآمدی یا استعداد بالا را بر اساس مهارت در حوزه شناختی مفهوم پردازی کرد، نه صرفا بر اساس تمرکز بر مفهوم هوش؛ از طرفی باید میان استعداد هوشی و استعداد خلاقیت تمایز قائل شد.

**کلمات کلیدی:** خلاقیت، کودک سرآمد، کودک غیر سرآمد، هوش

### ۱- مقدمه

از دیرباز تیزهوشی به معنی عملکرد بالا در آزمون های هوشی است. به عنوان مثال، معیار سازمان بهداشت جهانی در مورد تیزهوشی صرفا بر هوش عمومی استوار است (هوش بهر کلی  $\leq 130$ ). با این حال، اتخاذ رویکردهای مقوله ای در حوزه هوش منجر به گسترش دامنه تعریف انواع مختلف تیزهوشی بر اساس نیمرخ های فردی شد (آشتر، لوبینسکی و بنبو<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶؛ میلگرام و هونگ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹). در این راستا برخی پژوهشگران معتقدند خلاقیت، تظاهری از تیزهوشی واقعی است و از اینکه این مفهوم صرفا مبتنی بر نمره کل هوشبهر است، اظهار تاسف می کنند. به عنوان مثال، گووان (۱۹۷۱) تیزهوشی را به عنوان توانایی جهت نوآوری در حوزه ای خاص تعریف می کند. پژوهشگران متعددی سطوح بالای خلاقیت را شاخص عمومی استعداد و تیزهوشی در نظر گرفته اند (هلر<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴؛ ساروفیم<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱؛ استرنبرگ و لوبارت<sup>۵</sup>، ۱۹۹۳؛ وینر<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰). بنابراین قابلیت خلاقیت یکی از مناسب ترین شاخص های سرآمدی و تیزهوشی قلمداد می شود (ناگلیری و کافمن<sup>۷</sup>، ۲۰۰۱؛ ترفینگر<sup>۸</sup>، ۱۹۸۰). افزون بر این، رنزولی<sup>۹</sup> (۱۹۸۶) معتقد است باید میان دو نوع استعداد تمایز قائل شد. اولین مورد، استعداد تحصیلی است و شامل افرادی می شود که توسط آزمون های هوشی متداول، مانند مقیاس وکسلر که اغلب از آنها برای توجیه اجرای برنامه های آموزشی ویژه استفاده می شود، شناسایی می شوند. نوع دوم- استعداد خلاقیت است که به توانایی فرد جهت انجام کار ابتکارآمیز و سازگار اشاره دارد. این مفهوم توسط مطالعات گسترده ای تایید شده است که موفق به

<sup>1</sup> - Achter, Lubinski & Benbow

<sup>2</sup> - Milgram & Hong

<sup>3</sup> - Heller

<sup>4</sup> - Sarouphim

<sup>5</sup> - Sternberg & Lubart

<sup>6</sup> - Winner

<sup>7</sup> - Naglieri & Kaufman

<sup>8</sup> - Treffinger

<sup>9</sup> - Renzulli